

درس: روش تحقیق و مقاله نویسی

استاد: دکتر امیر دبیری مهر

بسمه تعالی

قبل از هر چیز باید در باره اهمیت و الزامات مقطع دکتری صحبت کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مقطع دکتری را انتخاب می کنیم؟

با توجه به اینکه برای گذراندن این مقطع باید هزینه ی زیادی (حدود 4 تا 5 سال) از زندگی در دوران دکتری صرف می شود باید مشخص شود چرا دانشجویان، مقطع دکتری را انتخاب می کنند و باید مشخص شود که با از دست دادن اینقدر سرمایه از عمر و مال خود، چه چیز به دست می آوریم؟ در واقع باید اصل تعادل و توازن را در زندگی رعایت کنیم. برای اخذ دکتری خیلی چیزها مثل فرصت ازدواج، تفریح، استراحت، سفر ... را باید از دست بدهیم تا به مدرک دکتری برسیم.

با توجه به این موضوع افراد برای ورود به این مقطع اهداف مختلفی را ذکر می کنند که عبارتند از: تعدادی به دنبال افزایش حقوق خود و افزایش درآمد هستند که مسیر را کاملاً اشتباه انتخاب کردند. عده ای به دنبال کسب منزلت اجتماعی بیشتر و عنوان هستند که با توجه به افزایش دانشجویان دکتری در چند سال آینده عنوان دکتری منزلت خاصی نخواهد داشت، تعدادی به دنبال استادی و تدریس هستند که آن هم با توجه به کاهش دانشجویان و متقاضیان فراوان عضویت در هیات علمی شان کمی دارند اما برخی صرفاً بخاطر علاقه و عشق به علم و پژوهش و شناخت ناشناخته ها و تبدیل مجهولات به معلومات و تعمیق بینش در یک رشته وارد مقطع دکتری می شوند. در یک نگاه واقع نگرا نه و رئالیستی فقط گروه اخیر کار عقلانی می کنند و پول و زمان و عمر خود را دور نمی ریزند. زیرا ادامه تحصیل در مقطع دکتری به غیر این دلایل کافی نیست. و برخی نیز علاقه داشتن را انگیزه ادامه تحصیل خود بیان می کنند که این بهترین دلیل جهت ادامه تحصیل در مقطع دکتری می باشد. به عبارت دیگر اختصاص 5 سال از عمر به کاری ارزش دارد که بواسطه علاقه به آن کار احساس خستگی در انسان حادث نشود.

تفاوت مقطع دکتری با لیسانس و فوق لیسانس

4 سال مقطع لیسانس دوره آشنایی با مفاهیم و قضایا و قوانین یک رشته علمی و دانشگاهی است. دوره فوق لیسانس با مبانی روش تحقیق با تکیه بر مفاهیم و قوانین آموخته شده در مقطع فوق لیسانس آشنا می شوید اما مقطع دکتری مرحله تعمیق دانش با روشهای علمی برای رسیدن به بینش می باشد که در حوزه های علمیه به آن اجتهاد می گویند که با پژوهش و مطالعه زیاد صورت می گیرد. در واقع مقطع دکتری باید بتواند در یک رشته علمی توان اجتهاد و استنباط ایجاد کند که در علوم انسانی با آن بینش می گوئیم. برای حصول به این

مرحله باید متکی به پژوهش بود و در پژوهش رعایت موارد زیر الزامی است .

- پژوهش متکی بر مطالعه زیاد و فراوان همراه با نت برداری و خلاصه برداری است.
- مطالعه باید در یک چارچوب متدولوژی یا روش شناسی صورت گیرد (چارچوب های علمی یا آکادمیک) مطالعه آزاد و بی هدف نمی تواند بکار پژوهش بیاید.
- در یک دسته بندی کلی پژوهش ها انواعی دارند:

✓ **پژوهش های بنیادی یا نظری:** پژوهشی که هدفش توسعه و گسترش علم است مثلا در علوم سیاسی به کتابهایی که مرزهای دانش را در علوم سیاسی یک قدم به جلو ببرد مطالعات بنیادی می گویند. کتابها و نویسندگانی که مفهوم سازی می کنند به پژوهشهای بنیادی مشغول هستند. مانند پاره تو که با طرح نظریه نخبگان یک گام جامعه شناسی را پیش برد.

✓ پژوهش راهبردی:

در پژوهشهای راهبردی با تکیه بر پژوهشهای بنیادی تبیین مسئله و مشکل در سطحی کلان و نظری صورت می گیرد. تبیین مسئله چگونه صورت میگیرد و چه کسی می تواند تبیین مسئله کند: کسی که با پژوهش های بنیادی و با مفاهیم و ادبیات بحث آشنا باشد می تواند تبیین مسئله کند. طرح مساله با تبیین مساله متفاوت است. طرح مساله کاری عادی اما تبیین مساله عملی تخصصی و علمی است. راننده تاکسی و عوام و حتی غیر متخصصان طرح مسئله می کنند و نه تبیین مسئله. امروز در کشور مشکل بزرگ ما خلط این دو مفهوم با هم است هر کس طرح مساله و مشکل می کند تصور دارد که تبیین مساله کرده است. اگر بخواهیم مثال پزشکی بزنیم احساس درد با ریشه یابی درد تفاوت دارد. بیمار احساس درد دارد اما توان تحلیل علل و فرایند درد را ندارد. برای مثال شکاف طبقاتی و فساد وجود دارد، تحزب وجود ندارد، باند بازی وجود دارد، شایسته سالاری وجود دارد، تورم وجود دارد، فقر وجود دارد؛ اینها طرح مشکل از طریق عوام هستند. اما تحلیل و تبیین این مسایل کار تخصصی است که نیازمند پژوهشهای راهبردی است.

امروزه پدیده های اجتماعی بین رشته ای هستند و عمدتا در زیر مسائل علم سیاست قرار میگیرند چون علم سیاست علم مدیریت کشورها است. تبیین مسئله وظیفه ی پژوهشگر است. تبیین را با طرح یکی ندانیم. یک آدم بی سواد می تواند طرح مسئله کند.

تبیین کار علمی و پژوهشی و شکافتن علم است و مثل کار آزمایشگاهی در کارهای پزشکی است. مردم یک چیزهایی را می گویند و طرح مسئله می کنند معلوم نیست درست است یا نه؟ باید تبیین مسئله شود که آیا مسئله درست است یا نه؟

✓ **پژوهش کاربردی:** سطح سوم پژوهشها مربوط به حل مسئله یا مشکلی است که در پژوهشهای راهبردی

تبیین شده است .

مثلا در حوزه علم سیاسی اگر مشارکت سیاسی اهل سنت بیشتر از شیعیان در سیستان و بلوچستان باشد ((در اینجا باید صاحب نظران تحقیق کنند که چطور می شود این مسئله را برعکس کرد)) که نظر حاکمیت تامین شود. با فرض اینکه حاکمیت چنین راهبردی داشته باشد. برای مثال: اینکه چرا دختران اول متوسطه علاقه ای به مشارکت سیاسی ندارند این تحقیق راهبردی است اما اینکه چگونه می توان این مشارکت را ارتقا داد موضوع یک تحقیق کاربردی است و حل مسئله را می طلبد.

در مقطع دکتری باید به پژوهش های بنیادی، راهبردی و کاربردی مبادرت کرد و تفاوت های ظریف آنها را فهمید و بکار بست . در عالم واقع بسیاری از تحقیق های انجام شده در کشور در هیچ یک از سطوح بالا قرار نمی گیرد و در واقع تحقیق علمی نیست بلکه جمع اوری پراکنده ای از اطلاعات است . ورود غیر متخصصان در علوم اجتماعی و علوم سیاسی به حوزه تحقیق باعث این اشفتگی شده است .

• نظریه:

یکی از مفاهیم پایه ای در روش تحقیق مفهوم نظریه است و اینکه تفاوت آن با نظر چیست: ما در علم سیاست با پدیده ها مواجه هستیم. دموکراسی، انتخابات، آزادی، مطبوعات، قراردادهای، جنگ، صلح و ... اینها جهان انتزاعی و انضمامی پیرامون ما را می سازند. ما برای درک دنیا آیا می توانیم به شناخت پدیده ها اکتفا کنیم. آیا سیاست و قدرت را صرفا با شناخت پدیده های سیاسی و سلسله ای از واژه ها و مفاهیم و اصطلاحات می توان شناخت؟ پاسخ یقینا منفی است. بماند که در ایران عده ای که دسترسی به تریبون ها و منابر و رسانه ها هم دارند با وجود ندانستن همین دانش حداقلی توهم دانش سیاسی دارند. در توضیح بیشتر می توان گفت آیا کسی که مطبوعات می خواند و تلویزیون می بیند همه چیز در عالم سیاست را می داند؟ باز هم پاسخ منفی است زیرا پدیده های بیرونی با هم ارتباط دارند. و باید این روابط را دانست . برای مثال در حوزه علم اقتصاد با صرف تعریف معنای تورم نمی شود آن را مهار کرد و نسبت آن را با اقتصاد کلان تبیین کرد. زیرا تورم می تواند پایین باشد و باعث رکود شود و بالعکس تورم می تواند بالا باشد و همراه با رونق باشد. بنابراین صرف بالا و پایین بودن تورم نشانه رونق یا رکود اقتصادی نیست . در حوزه علم سیاست هم این گونه پرسشها مطرح است . آیا مشارکت سیاسی همیشه بالا بودنش خوبست؟ یا پایین بودنش بد است؟ مشارکت سیاسی می تواند بالا باشد و بد باشد (موقعی که نظام پوپولیستی باشد) موقعی که در آن آزادی رقابت نباشد مثل عراق دوره صدام. مشارکت می تواند کم باشد اما می تواند بد نباشد مثل سوئیس.

برای درک روابط پیچیده و پنهان بین پدیده ها در جامعه و روابط انسانی ما نیازمند استفاده از نظریه ها هستیم. نظریه ها عینکی هستند که روابط بین پدیده های سیاسی و اجتماعی را برای ما قابل فهم می کند و به پژوهشگر

بیش می دهد.

البته نظریه ها نسبی هستند و هیچ نظریه ای توان تبیین تمام موضوعات را ندارد. همانطور که بدون دانستن و بکار بستن نظریه ها نمی توان به تبیین جهان بیرون پرداخت در عین حال نمی توان به یک یا تعدادی نظریه متکی بود. مثلا در ایران اگر مشارکت سیاسی کم باشد خطرناک است چون به معنای آنست که مشروعیت نظام سیاسی پایین آمده است لذا نظریه مشروعیت پای کار می آید و آن را باید به خوبی شناخت.

روش تحقیق و مقاله نویسی مقطع دکتری

• چگونه تحقیق و مقاله بنویسیم؟

ساختار مقاله و تحقیق شامل موارد زیر است

1- موضوع 2- عنوان 3- چکیده 4- واژگان کلیدی 5- طرح مسئله یا مقدمه 6- روش شناسی 7- متن پژوهش 8- نتیجه گیری 9- منابع

یک مقاله این ارکان را باید داشته باشد و اگر نداشته باشد مورد نقد قرار گیرد. وقتی می خواهیم تحقیق کنیم باید موضوع مشخص باشد.

بیان مسئله خود ده گام دارد که در هر پژوهشی باید رعایت شود که عبارتند از: 1

1-عنوان، 2-پیشینه تحقیق 3- فرضیه منبث از نظریه 4- سئوالات 5- اهمیت تحقیق 6- روش تحقیق 7-

هدف تحقیق 8- محدودیت های تحقیق 9- جنبه نوآورانه 10- کاربرد یا بهره برداران

از آنجا که یک مقاله علمی بازنمایی چکیده ی یک پژوهش علمی است عصاره چکیده پژوهش در متن مقاله مندرج می شود.

حال می پردازیم به اجزا و ارکان یک مقاله علمی که عبارتند از

موضوع: اینکه ما چه موضوعاتی را باید بررسی کنیم از مهمترین مسائل است. در واقع بسیاری در انتخاب موضوع ضعف داریم و باید شرایط زیر را در انتخاب موضوع تحقیق در نظر بگیریم:

- موضوع تحقیق باید مورد علاقه ی ما باشد و اگر علاقه ای به موضوع نداشته باشیم در نوشتن آن دچار مشکل می شویم مثلا در رشته پزشکی علاقه ها متفاوت است یکی به قلب، یکی به مسئله چشم؛ دیگری به بیماریهای کودکان و... علاقه دارد. در علوم اجتماعی و علوم سیاسی هم اینگونه است. مثلا کسی که به تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران علاقه دارد بهتر است در این حوزه تحقیق کند نه در حوزه مثلا روابط بین الملل. در جزییات هم باید این علاقه وجود داشته باشد.

- موضوع تحقیق باید شدنی باشد و امکان تحقیق در آن باشد در واقع تحقق پذیر باشد. باید پرسید آیا بودجه آن را داریم: برای مثال: گرایش سیاسی دانش آموزان ایرانی نسبت به سیاستمداران ایرانی برای یک دانشجو شدنی نیست چون بودجه آن را نداریم و دسترسی به تمام دانش آموزان کشور نداریم و نیازمند صدها میلیون تومان بودجه است.

- موضوع تحقیق باید یک سطح تحقیق را داشته باشد بالاخره باید یا بنیادی یا راهبردی و یا کاربردی باشد و نمی تواند بلا تکلیف باشد.

مثلا موضوعات ایدئولوژیک را نمی توان مورد تحقیق قرار داد زیرا جواب آنها از قبل داده شده است. مانند

برخی از پژوهشهایی که امروز در غرب درباره رابطه خشونت و اسلام انجام می شود یا برخی شبه پژوهشها که در ایران درباره غرب انجام می شود و مفروضات کاملا سوگیرانه ای به غرب دارد. و به دنبال شناخت نیست بلکه به دنبال اشاعه یک باور است .

- عنوان نباید جهت یا سوپیه داشته باشد. در واقع باید در تحقیق بی طرف باشیم . محقق باید نشان دهد که دنبال حقیقت است و نه داوری و قضاوت . باید تبیین کند. عناوین جهت دار علمی نیستند.

- عنوان باید کوتاه، رسا و وزین باشد. وزین بودن یعنی هم سنخ بودن و متناسب با آکادمی باشد. برخی از عناوین سخیف هستند که در دانشگاه به آن عناوین ژورنالیستی می گویند و آن را رد می کنند. این حرف، حرف درستی است لذا باید عناوین وزین باشد. در واقع برای خواننده این معنا را داشته باشد که این عنوان را یک پژوهشگر نوشته است.

- برای اینکه عنوان طولانی نباشد می توان آن را در دو قسمت نوشت 1- Title -2 Subtitle
بعنوان مثال:

Title: رابطه توسعه سیاسی و گفتگوی عقلانی و انتقادی

Subtitle: مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران

همیشه زمانیکه سوژه دارای محدودیت زمانی و مکانی است بهتر است در قسمت Subtitle نوشته شود.
بعنوان مثال:

Title: نقش روشنفکران غربگرا در سیاست های پهلوی اول

Subtitle: دوره 1304 تا 1310

بعضی از عناوین پژوهشی نادرست است و موضوعی را مورد تحقیق قرار می دهد که بسیار نامحدود است
مثال: تاثیر فقه اسلامی بر جنبش های استقلال طلبانه در خاورمیانه
این عنوان اشتباه است و باید محدود شود: مانند

Title: تاثیر فقه اسلامی بر جنبش های استقلال طلبانه در خاورمیانه

Subtitle: مطالعه موردی: پاکستان

امروزه در جهان مقاله ها و تحقیقاتی طرفدار دارند که به مکان، زمان و سوژه خاص محدود باشند موضوعات کلی و نامحدود ارزش کمتری دارند.

برای مثال در حوزه اندیشه عنوان «جایگاه عقلانیت در اندیشه سیاسی» درست نیست و باید مشخص شود که اندیشه سیاسی چه کسی مورد بررسی می باشد و محدودش کرد به اندیشه سیاسی افرادی مانند مطهری، شریعتی و طالقانی.

اما شخصی برای تحقیق عنوان «اندیشه سیاسی طالقانی» مدنظرش است، این عنوان هم درست نیست و باید محدود و محدودتر شود مثلا حوزه دموکراسی، آزادی و یا ناسیونالیسم در اندیشه سیاسی مرحوم طالقانی باید بررسی شود.

در واقع وقتی مقاله ای محدود به زمان، مکان و سوژه خاص می شود، تحقیق ما علمی و دقیق می شود. لذا در دنیا با کلی گویی مخالفت می کنند و طرفداری ندارد به بیان ساده تر عناوین کلی گو غیرعلمی هستند.

در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی بویژه علوم سیاسی بهتر است مانند پزشکی نیز وارد جزئیات می شوند. مثالی دیگر می آوریم: «مشارکت سیاسی در دانش آموزان استان سیستان و بلوچستان» این تحقیق را می توان به جنس (دختران)، سن (دوره راهنمایی) و مکان (شهر زاهدان) محدود کرد.

- چکیده: دو نکته دارد: اولاً چکیده نباید بیشتر از 350 کلمه باشد (بین 250 تا 350 کلمه) - در چکیده باید به چند سؤال پاسخ داده شود:

اولاً باید خیلی کوتاه اهمیت تحقیق، سؤال، فرضیه و روش کار گفته شود و در نهایت نتیجه نیز گفته شود. برخی پژوهشگران باید به 7 پرسش پاسخ دهند. وقتی شخصی چکیده را می خواند در تحقیق می گردد که آیا هدف یا اهمیت، فرضیه و سؤال وجود دارد یا نه؟

پایین چکیده، کلیدواژگان را داریم با حداقل 3 و حداکثر 5 کلمه کلیدواژگان یعنی اگر پایان نامه را یک درخت بدانیم کلیدواژگان آن همان شاخه های اصلی درخت هستند. برای مثال در عنوان «نقش روشنفکران غربگرا در سیاست های پهلوی اول» کلید واژگان عبارتند از: روشنفکر، دوره پهلوی اول، رضا شاه

- طرح مسئله: مسئله مقدم از عنوان است. اصل بحث در تحقیق بویژه دوره دکتری با طرح مسئله آغاز می شود.

برای اینکه ما طرح مسئله کنیم. آن را به اجزاء تقسیم کنیم، باید این سؤال را از خود بکنیم که مسئله علمی چیست؟ و چگونه می توان مسئله یابی کرد؟

می توانیم بگوییم مشاهده ناسازگاری در وضع موجود و درک نوعی تناقض، تعارض، آشفتگی و اختلال میان معرفت و واقعیت که در ما شگفتی ایجاد کند آغاز مساله است بویژه اگر انتظار مبتنی بر معرفت زمینه ای ما برآورده نشود.

معرفت زمینه ای به معنای دستگاه معرفتی ما در برخورد با واقعیت هاست .

برای مثال: ما یک فرض داریم که وقتی اتومبیلی از خیابان عبور کند و در یک چاله پر از آب بیفتد و آن آبها روی عابر پیاده بریزد، در این زمان ما دو دستگاه معرفتی داریم: 1- در این زمان عابر پیاده به راننده اتومبیل ناسزا می گوید و 2- اینکه عابر پیاده تحمل کرده و هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهد. لذا گزینه دوم یک جور مسئله ایجاد می کند و موجب می شود تا تحقیق روی این مسئله انجام شود که علت این رفتار عابر پیاده چه بود؟ زیرا با پیش فرض ذهنی ما تفاوت دارد. می تواند ناشی از استانه بالای صبوری باشد.

وقتی می گوییم مسئله، ما با دو نوع یا دو دست مسئله مواجهیم: 1- نظری 2- اجتماعی

مسئله نظری یعنی نتیجه انتقاد از تئوری. لذا وقتی یک تئوری شکست می خورد یا ناکارآمد می شود برای

افزایش درک نظری از پدیده نیازمند نقد است.

مثلاً: در تئوری در مورد انقلاب، مسئله ما این باشد که این تئوری ها نمی توانند تحلیل جامعی از انقلاب اسلامی کند مثل تئوری هانتینگتون در مورد انقلاب اسلامی.

تحقیقی که مسئله آن نظری باشد تحقیق بنیادی یا راهبردی را می طلبد. در واقع تحقیق بنیادی یا راهبردی باید مسئله اش نقد تئوری و معرفتی باشد

مسئله اجتماعی: گاهی مسئله ما اجتماعی است. این مسئله ناشی از بروز یک مشکل اجتماعی است باید از تعارض و آشفتگی در واقعیت سخن بگوید.

وقتی با مشکلات عینی مواجه باشیم مسئله اجتماعی است و پژوهش کاربردی را می طلبد. مثل افزایش خودکشی (امیل دورکیم نخستین فرد محقق در رابطه با خودکشی است)

برخی از مسائل اجتماعی چرا حل نمی شود؟ مثل آلودگی هوا، ترافیک؛ بخاطر آنکه در مورد آن پژوهش های چند بعدی انجام نمی شود. مانند «ارتباط بین ترافیک و وضعیت نابسامان مردم؛ ترافیک و اقتصاد (کفاف ندادن تک شغلی برای انسان ها)؛ ترافیک و خانواده

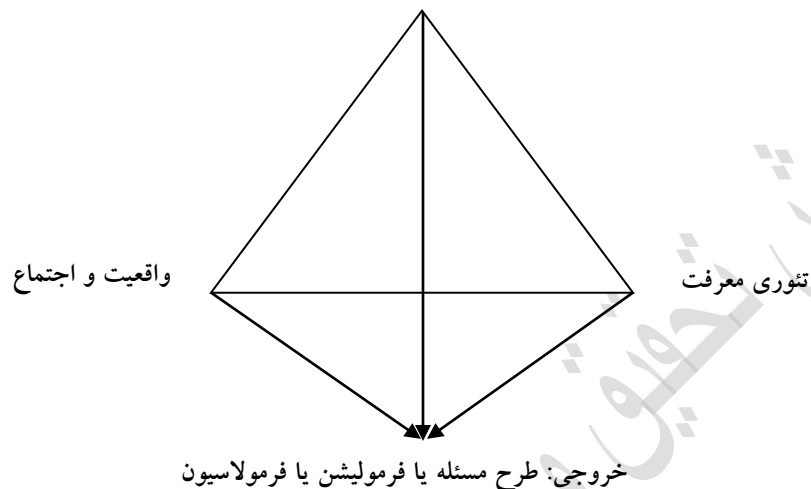
چرا دیگران در کشورهای دیگر مثل آلمان و انگلیس این مسئله را حل کردند؟ چون نگاههای چند بعدی در آن است. چون دیگران موضوعات مسئله محور را با پژوهش حل می کنند.

مسئله یابی: به معنای یافتن و فرموله کردن مسئله است که دشوارتر از حل آن است. کار محقق فرموله کردن است در واقع همه می دانند ترافیک چیست؛ اما همه نمی توانند آن را فرموله کنند؛ همه می دانند گرانی است، اما همه نمی توانند آن را فرموله کنند. فرق نگاه عوامانه و تخصصی به مسایل و مشکلات در اینجاست.

فرموله کردن مسائل کار پژوهشگر و متخصص می باشد و یک کار تخصصی و نقطه آغاز تحقیق است. در ایران در حوزه پژوهش مشکل ما فرموله کردن است. پایه تحقیق علمی طرح مسئله می باشد.

اگر مقاله یا پایان نامه ای بنویسیم مهمترین چیز طرح مسئله است که باید بینیم مسئله ما نظری است یا اجتماعی.

تعارض و ناسازگاری



اما مسئله علمی چیست:

مسئله علمی از یک ذهن مشغول شناخت واقعیت شکل می گیرد. ذهنی که برای تفکر مجهز به تئوری هاست. یعنی چه کسی می تواند مسئله یابی کنند؟ عقلی که دو ویژگی دارد: 1- درگیر واقعیت است (انسان دغدغه مند یا مسئول؛ انسان با وجدان: تجربه گرا: واقعیت طبیعی 2- آشنا با تئوری هاست: ذهن عامیانه؛ کلی گو، مبهم و عاطفی نمی تواند مسئله یابی کند.

فلسفه ی مسئله علمی: ما دو رهیافت داریم برای آنکه بتوانیم معرفت پیدا کنیم. یکی استقرایی و تجربه گرایی است و یکی رهیافت عقلگراست (قیاس).

ذهن درگیر واقعیت زمانی علمی می شود که به رهیافت تجربه گرا منجر شود. لزوما هرکسی که وجدان و احساس مسئولیت دارد توان مسئله یابی ندارد و لذا باید تجربه گرا باشد.

آشنایی با تیوری ها نیز همان عقلانیت می باشد.

سوال؟ نسل کشی نازی ها محصول تجربی است یا رهیافت عقلی: پاسخ رهیافت عقلی است (تئوریسین های حزب نازی چطور به این نتیجه رسیدند که در سال 1933 یهودی ها را بکشند؟ منطق و عقل هیتلر به این نتیجه رسیده بود که راه حل مشکلات آلمان، کشتن یهودی هاست.

معرفت علمی یا موضوع علم؛ واقعیت است و واقعیت دوگانه است یا طبیعی است یا اجتماعی.

واقعیت طبیعی موضوع علم شیمی پزشکی مهندسی است.

واقعیت اجتماعی موضوع علوم اجتماعی است. (اینها تحت تاثیر مکتبی به نام پوزیتویست هستند)

سؤال: آیا امور فراطبیعی علم است یا خیر؟ خیر چون با امر واقعی مواجه نیستیم.

آیا فلسفه، دین، عرفان، ایدئولوژی و احساسات علم هستند؟ خیر چون با واقعیت های طبیعی و اجتماعی کاری ندارند. اما مساله به این سادگی نیست. پرسش مهم این است که آیا واقعیت ها فقط طبیعی و اجتماعی هستند؟ ما واقعیت های ذهنی هم داریم. ذهنیت خودش یک واقعیت است امور مابعدالطبیعه مثل دین یا عرفان و احساسات یک واقعیت است از جنس دیگر. اما موضوع مطالعات اینچنینی مثل دین یا عرفان و احساسات و.... علم نیست. اشتباه است کسانی که در دفاع از این موضوعات می خواهند آنان را علمی جلوه دهند. لذا خداوند پیامبران خود را از عوام برمی گزیند. یک فرد امی می تواند منشا همه موضوعات دین و عرفان و ... شود. مثال در این خصوص موضوعات که واقعیت دارد می توان موضوع شفا یافتن را مثال زد که واقعیت دارد. به عبارت دیگر این موضوعات فرا طبیعی هستند واقعیت دارند اما در زمره واقعیات ملموس نیستند اما محسوس هستند ولی نه با حواس پنج گانه .. برای مثال هر کس که تجارب دینی و عرفانی و شهودی دارد می داند که فراتر از واقعیات تجربی واقعیات دیگری نیز وجود دارند که انکار آنها خلاف عقلانیت است.